

با هوش مد هوش!

دونالد ترامپ را در قامت یک پدیده می‌توان فردی هوشمند محسوب کرد و در جدول هوش‌های ثلاثی بدون تردید ترامپ از هوش هیجانی (EQ) (ایموشنال اینتلیجنس – Emotional Intelligence) بالنسبه بالائی برخوردار است و با اتکای بر همین هوش است که فرد قادر خواهد بود عواطف و ارتباطات خود را با دیگران مدیریت کند.

علیرغم این بداقبالی ترامپ آنست که هوشمندی‌اش با اقتضائات نوین سیاسی در داخل و خارج آمریکا هماهنگ نیست و بالتبع در مسیر تمشیت و سلوک مملکداری «هوشمندی هیجانی‌اش» نتوانسته گشایشی را برای وی فراهم آورد.

ترامپ را به تعبیری می‌توان تکرار کمیک تاریخ آمریکا محسوب کرد که شوربختانه برخلاف سنت سیاسی موفق اسلاف‌اش در توسل به دیپلماسی «ارهاب سالاری» ناکام مانده .

خلاصه اهتمام ترامپ را می‌توان بدانگونه فهم کرد که ایشان هوشمندانه می‌کوشد با توسل به یک بسیج عمومی از طریق ترویج گفتمان «ترس و ارعاب» گشاینده راه‌های برون رفت خود و اهداف‌اش در دنیای سیاست شود.

امری که پیش‌تر و با موفقیت ذائقه سیاسی دولتمردان آمریکا را در فردای جنگ جهانی دوم شیرین و کامیاب کرده بود.

ترامپ بنوعی در حال گرده بردای از سیاست منقضی شده واشنگتن در دهه ۵۰ میلادی است که در آن تاریخ ژنرال آیزنهاور با موفقیت توانست به استعداد برادران دالس و با توسل به دیپلماسی تزریق و ترویج ترس داخل آمریکا و متحدین خارج‌اش را به یک این‌همانی جهت بسط و گسترش هژمونی ایالات متحده برساند.

هر چند در آن تاریخ جان فاستر دالس وزیر خارجه وقت آمریکا در کنار برادرش «آلن» در سنگر ریاست CIA با زیرکی توانستند با توسل به «خطر سرخ» آمریکائیان و اروپائیان را بمنظور لزوم پذیرش اقتدار و مهتری واشنگتن ذیل «بسیج ترس» مدیریت و توجیه کنند و هر چند در حال حاضر نیز ترامپ قرینه برادران دالاس را در وزارت خارجه و شورای امنیت ملی (پومپئو و بولتون) در آستین دارد اما بقول «آرخیلوخولس» روباه خیلی چیزها می‌داند، اما خاریشت فقط «یک چیز خیلی مهم» می‌داند!

چیز مهمی که ترامپ نمی‌داند آنست که اولاً آمریکای دهه پنجاه «آمریکای خوشبختی» بود که شهروندان‌ش در اوج شکوفائی اقتصادی، فخر آزادی و دموکراسی را به دنیا می‌فروختند و ثانیاً در نظام دو قطبی

جنگ سرد، آمریکائی و اروپائی در مقابل «خطر سرخ» چیزهای زیادی برای از دست دادن و ترسیدن داشتند تا برادران دالس بتوانند با حربه ارهاب ایشان را در قفای خود بسیج و اجیر و مدیریت کنند. اگر آیزنهاور اقبال پیدا کرد تا از طریق واهمه در فاهمه آمریکائیان برخوردار از سیاستگذاری کامروایانه در دهه ۵۰ شود اکنون و برخلاف آن دوران برای آمریکائی ترس خارجی افاقه نمیکند و دغدغه امروز شهروندان در آمریکا بحران معیشت و اشتغال و افزایش دستمزدها و بیمه درمانی حرف اول را میزند.

بر این منوال و عطف بر همین فقدان سیاستهای جنگ طلبانه ترامپ را ایرانیان میتوانند جدی بگیرند. همه تلاش ترامپ از دامن زدن به ایرانهراسی قبل از ترساندن ایران القای ترس نزد شهروندان آمریکائی است تا از آن طریق بتواند افکار عمومی در داخل آمریکا را همسوی بلندپروازیهای خود کند.

فقدان انگیزه ترس خارجی در فاهمه آمریکائی و ابتلای شهروندان آمریکا به روزمرهگیهای معیشتی به اندازه کافی توانائی دارد که هوش هیجانی ترامپ را متقاعد کند تا بمنظور از دست ندادن پایگاه افکار عمومیاش در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو «هماوردطلبی با ایران» را از مرز بلوف جلوتر نبرد.

ترامپ را باید فردی باهوش محسوب کرد که تاخر زمانیاش در عمل او را مبدل به فردی مدهوش کرده

#داریوش سجادی